

مکتبہ
اسناد
بیت
مظہر

۶

زندگی جاوید

حیاتِ اُخروی



تقریباً

جہان مینی اسلام



فهرست مطالب

- ۵ مقدمه چاپ بیست و یکم
- ۷ معاد، از ارکان جهان بینی اسلامی
- ۸ تعبیرات مختلف قرآن از معاد، هر کدام بابتی از معرفت است
- ۹ منبع و منشأ ایمان به حیات اخروی راههای گوناگون ایمان به زندگی جاوید:
- ۱۰ ۱. راه شناخت خدا
- ۱۰ ۲. راه شناخت جهان
- ۱۰ ۳. راه شناخت روح و نفس انسان
- ۱۳ ماهیت مرگ
- ۱۶ اصالت روح و بقاء روح پس از مرگ

۴ _____ زندگی جاوید یا حیات اخروی

۲۵ زندگی پس از مرگ

۲۷ عالم برزخ

۳۶ قیامت کبری

۳۷ رابطه و پیوستگی زندگی این جهان و زندگی آن جهان

۳۹ تجسم و جاودانگی اعمال و مکتوبات انسان

۴۲ وجوه مشترک و وجوه متفاوت زندگی دو جهان

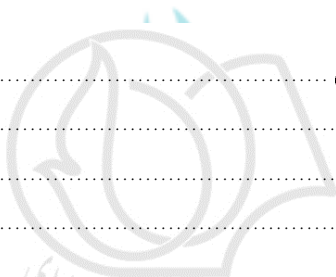
۴۷ استدلالهای قرآن

۵۸ توضیح

۵۹ عدل الهی

۶۳ حکمت الهی

۶۹ فهرستها



motahari.ir

مقدمه چاپ بیست و یکم

کتاب مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی که شامل شش مجلد می‌باشد آخرین اثر قلمی شهید آیت‌الله مطهری است. این کتاب در واقع یک دوره اصول عقاید اسلامی است و مطالعه آن برای عارف و عامی سودمند و فرح‌زاست. در اصل، این کتاب شامل هفت مجلد بوده که استاد شهید فرصت نگارش جلد ششم آن یعنی امامت و رهبری را پیدا نکردند و به دست منافقان کوردل به شهادت رسیدند و البته مباحث «امامت» آن شهید در انجمن اسلامی پزشکان پس از شهادت آن بزرگمرد علم و ایمان و مجاهدت، با نوشته‌ای از آن شهید در این باب به عنوان پیشگفتار، به صورت مستقل تحت عنوان «امامت و رهبری» توسط «شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری» منتشر شد.

مجلدات کتاب مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی عبارتند از: انسان و ایمان، جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، زندگی جاوید یا حیات اخروی. این مجموعه برای همه اقشار به ویژه دانشجویان و طلاب علوم دینی مفید و حاوی نکات بدیع و جالب توجه است. نشر روان و شیوای آن نیز به جاذبه این کتاب افزوده است، همچنان

که استحکام و اتقان مطالب کتاب که توسط یک اسلام شناس مسلم به رشته تحریر در آمده است از امتیازات این کتاب است.

استقبال کم نظیر از این مجموعه - که تعداد چاپ آن بهترین گواه بر آن است - حاکی از آن است که امتیازات و ویژگیهای این کتاب برای مردم شریف ایران و سایر بلاد اسلامی حتی غیر اسلامی (از راه ترجمه آن) محسوس و ملموس است. چاپ اول آن به سال ۱۳۵۷ باز می‌گردد و از آن زمان تا کنون به شکل چند جلدی یا «مجموعه آثار ۲» بارها تجدید چاپ شده است.

مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی نظام هماهنگ تفکر اسلامی را به مطالعه کننده ارائه می‌دهد و قوت فکر اسلامی را در قیاس با مکاتب بشری آشکار می‌سازد.

زندگی جاوید یا حیات اخروی که جلد ششم این مجموعه است، برای آنکه از ظاهری آراسته‌تر برخوردار باشد، از نظر علامت‌گذاری و غیره بازبینی و از نو حروفچینی شد و طرح جلد آن نیز تغییر کرد. امید است مورد پسند علاقه‌مندان آثار آن متفکر و فیلسوف و فقیه عالی‌مقام و آن حاصل عمر و پاره تن امام خمینی (ره) قرار گیرد.

تیر ۱۳۸۵ برابر با جمادی الثانی ۱۴۲۷

معاذ از ارکان همان مبنی اسلامی



یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام است، اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است. ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است؛ یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره مسلمانان خارج است.

پیامبران الهی - بدون استثناء - پس از اصل توحید، مهمترین اصلی که مردم را به آن متذکر کرده‌اند و ایمان به آن را از مردم خواسته‌اند، همین اصل است که در اصطلاح متکلمان اسلامی به نام «اصل معاد» معروف شده است.

در قرآن کریم به صدها آیه برمی‌خوریم که به نحوی از انحاء درباره عالم پس از مرگ و روز قیامت و کیفیت حشر

اموات و میزان و حساب و ضبط اعمال و بهشت و جهنم و جاودانگی عالم آخرت و سایر مسائلی که به عالم پس از مرگ مربوط می‌شود بحث کرده است، ولی در دوازده آیه رسماً پس از ایمان به خدا از «ایمان به روز آخر» یاد کرده است.

قرآن کریم در مورد عالم قیامت تعبیرات مختلفی دارد و هر تعبیری بابی از معرفت است، یکی از آنها «الْأَيُّومُ الْآخِرِ» است. قرآن کریم با این تعبیر خود دو نکته را برای ما یادآوری می‌کند: الف. اینکه حیات انسان بلکه دورهٔ جهان، مجموعاً به دو دوره تقسیم می‌شود و هر دوره را به عنوان یک «روز» باید شناخت: یکی روز و دوره‌ای که اول و ابتداست و پایان می‌پذیرد (دورهٔ دنیا)، دیگر روز و دوره‌ای که آخر است و پایان‌ناپذیر است (دورهٔ آخرت)، همچنان که در برخی تعبیرات دیگر قرآن، از حیات دنیوی به «اولی» و از حیات اخروی به «آخرت» یاد شده است.^۱

ب. دیگر اینکه هم‌اکنون که دورهٔ اول و نخستین حیات را طی می‌کنیم و به دورهٔ دوم و روز دوم نرسیده‌ایم و از ما پنهان است، سعادت ما در این روز و آن روز به این است که به آن دوره و آن روز «ایمان» پیدا کنیم. سعادت ما در این روز از آن جهت بسته به این ایمان است که ما را متوجه عکس‌العمل اعمال ما

۱. وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ (لیل / ۱۳)، وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (ضحی / ۴).

می‌کند و می‌فهمیم که اعمال و رفتار ما از کوچکترین اندیشه‌ها و گفتارها و کردارها و خُلق و خویها گرفته تا بزرگترین آنها مانند خود ما روز اول و روز آخر دارند. چنین نیست که در روز اول پایان یابند و معدوم گردند، بلکه باقی می‌مانند و در روزی دیگر به حساب آنها رسیدگی می‌شود. پس کوشش کنیم که خود را و اعمال و نیات خود را نیکو سازیم و از اندیشه‌ها و کارهای بد پرهیز نماییم و به این ترتیب همواره در راه نیکی و نیک‌خویی و نیک‌رفتاری گام برداریم. و اما سعادت ما در آن روز از آن جهت بسته به این ایمان است که - چنانکه بعداً خواهیم گفت - مایهٔ حیات سعادت‌آمیز یا شقاوت‌آلود انسان در آن جهان اعمال و رفتار او در این جهان است. این است که قرآن کریم ایمان به آخرت یا روز آخر را برای سعادت بشر یک امر حتمی و لازم می‌شمارد.

منبع و منشأ ایمان به حیات اخروی

منبع و منشأ ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی، قبل از هر چیز دیگر، وحی الهی است که وسیلهٔ پیامبران به بشر ابلاغ شده است.

بشر پس از آنکه خدا را شناخت و به صدق گفتار پیامبران ایمان آورد و دانست که آنچه به عنوان وحی ابلاغ می‌کنند واقعاً

از طرف خداست و تخلف‌ناپذیر است، به روز قیامت و حیات جاوید اخروی که همه پیامبران ایمان به آن را مهمترین اصل پس از توحید معرفی کرده‌اند، ایمان پیدا می‌کند. از این رو درجه ایمان هر فرد به حیات اخروی از طرفی بستگی دارد به درجه ایمان او به «اصل نبوت» و صدق گفتار پیامبران، و از طرف دیگر بستگی دارد به این که سطح معارف انسان تا چه حد بالا باشد و تصورش از امر معاد و عالم آخرت چه اندازه صحیح و معقول و خردپسند باشد و تصورات جاهلانه و عامیانه در آن راه نیافته باشد.

البته علاوه بر راه وحی الهی که وسیله پیامبران به بشر ابلاغ شده است یک عده راههای دیگر - و لااقل قرائن و علائم دیگر - برای اعتقاد و ایمان به معاد وجود دارد که نتیجه تلاشهای فکری و عقلی و علمی خود بشر است و حداقل، تأییدی برای صحت سخن پیامبران در امر معاد و عالم آخرت شمرده می‌شود. آن راهها عبارتند از:

۱. راه شناخت خدا

۲. راه شناخت جهان

۳. راه شناخت روح و نفس انسان

ما فعلاً به این راهها که بحث در آنها مستلزم پیش کشیدن یک سلسله بحثهای علمی و فلسفی است کاری نداریم و تنها از

طریق وحی و نبوت وارد مطلب می‌شویم؛ ولی نظر به اینکه در خود قرآن به این راهها تصریح یا اشاره شده است، ما در بخشی که بعداً تحت عنوان «استدلالات قرآن دربارهٔ جهان دیگر» ذکر خواهیم کرد به این راههای سه‌گانه اشاره خواهیم کرد. مسائلی که لازم است مورد بحث قرار گیرد تا آنکه مسئلهٔ زندگی جاوید و حیات اخروی از نظر اسلام روشن شود امور ذیل است:

- ماهیت مرگ
- زندگی پس از مرگ
- عالم برزخ
- قیامت کبری
- رابطه و پیوستگی زندگی دنیا با زندگی پس از مرگ
- تجسم و جاویدانی اعمال و آثار و مکتسبات انسان
- وجوه مشترک و وجوه متفاوت زندگی این جهان و زندگی آن جهان
- استدلالات قرآن دربارهٔ جهان دیگر



بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی

motahari.ir

بایست مرگ



مرگ چیست؟ آیا مرگ نیستی و نابودی و فنا و انهدام است یا تحول و تطور و انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهانی؟ این پرسشی است که همواره برای بشر مطرح بوده و هست و هرکس مایل است پاسخ آن را مستقیماً بیابد و یا به پاسخی که داده شده ایمان و اعتقاد پیدا کند.

ما مسلمانان به حکم اینکه به قرآن کریم ایمان و اعتقاد داریم پاسخ این پرسش را از قرآن کریم می‌گیریم و به آنچه در این زمینه گفته است ایمان و اعتقاد داریم.

قرآن کریم پاسخ ویژه‌ای با تعبیر خاصی درباره ماهیت مرگ دارد. قرآن در این مورد کلمه «توفی» را به کار برده و مرگ را توفی خوانده است.

تَوْفَى و استیفاء هر دو از یک ماده‌اند (وفاء). هرگاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کم و کسر دریافت کند و به اصطلاح آن را استیفاء نماید، در زبان عربی کلمه تَوْفَى را به کار می‌برند. «تَوَفَّيْتُ الْمَالَ» یعنی تمام مال را بدون کم و کسر دریافت کردم. در چهارده آیه از آیات قرآن کریم این تعبیر در مورد مرگ آمده است. از همه آنها چنین استنباط می‌شود که مرگ از نظر قرآن تحویل گرفتن است؛ یعنی انسان در حین مرگ، به تمام شخصیت و واقعیتش در تحویل مأموران الهی قرار می‌گیرد و آنان انسان را دریافت می‌کنند. از این تعبیر قرآن مطالب زیر استنباط می‌شود:

الف. مرگ نیستی و نابودی و فنا نیست، انتقال از عالمی به عالم دیگر و از نشئه‌ای به نشئه دیگر است و حیات انسان به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد.

ب. آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و «من» واقعی او محسوب می‌شود، بدن و جهازات بدنی و هرچه از توابع بدن به شمار می‌رود نیست، زیرا بدن و جهازات بدنی و توابع آنها به جایی تحویل نمی‌شوند و در همین جهان تدریجاً منهدم می‌گردند. آن چیزی که شخصیت واقعی ما را تشکیل می‌دهد و «من» واقعی ما محسوب می‌شود، همان است که در قرآن از آن به «نفس» و احياناً به روح تعبیر شده است.

ج. روح یا نفس انسان که ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی اوست، از نظر مقام و مرتبه وجودی در افقی مافوق افق ماده و مادیات قرار گرفته است. روح یا نفس، هرچند محصول تکامل جوهری طبیعت است، اما طبیعت در اثر تکامل جوهری که تبدیل به روح یا نفس می شود، افق وجودی اش و مرتبه و مقام واقعی اش عوض می شود و در سطح بالاتری قرار می گیرد؛ یعنی از جنس عالمی دیگر می شود که عالم ماورای طبیعت است. با مرگ، روح یا نفس به نشئه ای که از سنخ و نشئه روح است منتقل می شود و به تعبیر دیگر، هنگام مرگ، آن حقیقت مافوق مادی بازستانده و تحویل گرفته می شود.

قرآن کریم در برخی آیات دیگر که درباره خلقت انسان بحث کرده و مربوط به معاد و حیات اخروی نیست، این مطلب را گوشزد کرده که در انسان حقیقتی هست از جنس و سنخ ماورای جنس آب و گل. درباره آدم اول می گوید:

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۱.

از روح خود در او دمیدم.

مسئله روح و نفس و بقای روح پس از مرگ، از اُمّهات معارف اسلامی است. نیمی از معارف اصیل غیرقابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقاء بعد الموت آن استوار است، همچنان که انسانیت و ارزشهای واقعی انسانی بر این حقیقت استوار است و بدون آن، همه آنها موهوم محض است.

تمام آیاتی که صریحاً زندگی بلافاصله پس از مرگ را بیان می‌کنند - که نمونه‌هایی از آنها را در اینجا آورده و می‌آوریم - دلیل است که قرآن روح را واقعیتهای مستقل از بدن و باقی بعد از فنای بدن می‌داند.

برخی می‌پندارند که از نظر قرآن، روح و نفسی در کار نیست؛ انسان با مردن پایان می‌پذیرد؛ یعنی پس از مرگ شعور و ادراک و سرور و رنجی در کار نیست تا آنگاه که قیامت کبری پیا شود و انسان حیات مجدد بیابد؛ تنها آنوقت است که انسان بار دیگر خود را و جهان را می‌یابد.

ولی آیاتی که صریحاً حیات بلافاصله پس از مرگ را بیان می‌کند دلیل قاطعی است بر رد این نظریه.

این گروه می‌پندارند دلیل قائلین به روح، آیه کریمه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^۱ است و می‌گویند در قرآن مکرر نام روح

به میان آمده در حالی که مقصود چیز دیگر است؛ این آیه نیز همان معنی را طرح کرده که در آن آیات طرح شده است.

این گروه نمی‌دانند که دلیل قائلین به روح، این آیه نیست، در حدود بیست آیه دیگر است. تازه این آیه به کمک آیات دیگری که ذکر روح در آن آیات آمده که برخی به صورت مطلق (روح) و بعضی به صورتهای مقید (روحنا، روح القدس، روحی، روحاً من امرنا، و غیره) آمده است و از آن جمله در مورد انسان با تعبیر «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» آمده است، نشان‌دهنده این است که از نظر قرآن حقیقتی وجود دارد برتر از ملائکه و برتر از انسان به نام روح؛ ملائکه و انسانها واقعیت «امری» یعنی روح خویش را از فیض او به اذن پروردگار دارند؛ یعنی مجموع آیات روح به ضمیمه آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» که درباره انسان آمده است نشان می‌دهد که روح انسان واقعیتی غیرمادی دارد.^۱

تنها قرآن نیست که اصالت روح را در آیات متعدد خود تأیید کرده است، در حد تواتر در کتب حدیث و دعا و نهج البلاغه از جانب رسول اکرم و ائمه اطهار این مطلب تأیید شده است. حقیقت این است که انکار روح یک اندیشه کثیف متعفن غربی

۱. رجوع کنید به تفسیر المیزان (متن عربی)، ج ۱۳ / ص ۱۹۵ ذیل آیه کریمه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» و ج ۳ / ص ۲۷۰ - ۲۷۵ ذیل آیه کریمه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبا / ۳۸).

است که از حسی‌گرایی و مادی‌گرایی غربی سرچشمه می‌گیرد و متأسفانه دامنگیر برخی پیروان با حسن نیت قرآن هم شده است. اکنون برای اینکه نمونه‌هایی از آیاتی که در آن آیات از مرگ به «توفی» تعبیر شده است و در بعضی از آنها یک سلسله اعمال حیاتی به انسانها بلافاصله پس از مرگ نسبت داده شده (از قبیل مکالمه، آرزو، تقاضا) به دست دهیم، سه آیه از چهارده آیه‌ای که در آنها تعبیر «توفی» آمده است می‌آوریم.

۱. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

همانا کسانی که در حالی که ستمگر بر خود بودند فرشتگان (مأموران خدا) آنان را به تمام و کمال دریافت کردند. فرشتگان به آنها گفتند: در چه وضعی بسر می‌بردید؟ آنان گفتند: ما مردمی زبون و زیردست و محکوم محیط بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: آیا زمین خدا فراخ نبود که بدانجا کوچ کنید؟ پس جایگاه آنها جهنم است و بد سرانجامی است.

این آیه دربارهٔ مردمی است که در محیط نامساعدی بسر می‌برند و دیگران آن محیط را به دلخواه خود اداره می‌کنند و اینان محکوم جریانات محیط خود هستند و همین را که «محیط فاسد است، محیط نامساعد است، از ما که کاری ساخته نیست» برای خویشتن عذری می‌پندارند. اینان به جای اینکه محیط را تغییر دهند و اگر توانایی تغییر محیط را ندارند خود را از منجلاب چنان محیط فاسدی نجات دهند و به محیط مساعدتری منتقل شوند، در همان محیط فاسد به زندگی ادامه می‌دهند و تسلیم جریانات محیط می‌شوند و در فسادهای آن غرقه می‌گردند. فرشتگان خدا پس از آنکه آنها را قبض روح کرده و تحویل می‌گیرند با آنها به گفتگو می‌پردازند و عذر آنها را غیرموجه می‌شمارند، زیرا حداقل کاری که از آنها ساخته بود (هجرت و کوچ کردن به محیط دیگر) انجام ندادند. فرشتگان به آنها یادآوری می‌کنند و به این وسیله به آنها می‌فهمانند که خود شما مسئول ستمهایی هستید که بر شما رفته است؛ یعنی خود شما مسئول گناهان خود هستید.

قرآن کریم در این آیه کریمه به ما یادآوری می‌کند که بیچارگی و ناتوانی در یک محیط، عذر موجه به شمار نمی‌رود مگر آنکه حتی راه مهاجرت و کشاندن خود به نقطهٔ دیگر نیز بسته باشد.

چنانکه می‌بینیم، در این آیه کریمه از مرگ - که در چشم ظاهر، نیستی و نابودی و تمام شدن است - به «توفی» یعنی تحویل و دریافت تعبیر شده است. این آیه گذشته از اینکه از مرگ با کلمه «توفی» تعبیر کرده است، رسماً از یک جریان مکالمه و احتجاج میان فرشتگان و انسان در لحظات پس از مرگ سخن می‌گوید. بدیهی است که اگر واقعیت انسان باقی نباشد و همه واقعیت انسان لاشه بی‌حس و بی‌شعور باشد، مکالمه معنی ندارد. این آیه می‌فهماند که پس از آنکه انسان از این جهان و از این نشئه می‌رود، با چشم و گوش و زبان دیگر با موجودات نامرئی به نام فرشتگان به گفت و شنود می‌پردازد.

۲. وَ قَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَيْنَا لَنِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ^۱.

و گفتند: آیا آنگاه که ما گم شدیم در زمین آیا ما در آفرینشی جدید قرار خواهیم گرفت؟ (این سخنان بهانه است) حقیقت این است که اینها (از روی عناد) ملاقات پروردگار خویش را منکرند. بگو همانا فرشته مرگ که موکل بر شماست شما را در حین مرگ به تمام و کمال

دریافت می‌کند، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

در این آیه، قرآن کریم یکی از اشکالات و شبهات منکران را در مورد معاد و حیات اخروی ذکر می‌کند و پاسخ می‌گوید. شبهه و اشکال اینجا این است که پس از مرگ هر ذره‌ی ما نابود می‌شود، به جایی می‌رود و اثری از ما نیست، چگونه ممکن است مورد آفرینش تازه‌ای قرار گیریم؟

پاسخ قرآن ضمن اشاره به این که این شبهات بهانه‌جویی‌هایی است که در اثر حالت عناد و انکار ابراز می‌دارند، این است که برخلاف ادعای شما، شما (من واقعی و شخصیت واقعی شما) آن چیزی نیست که شما فکر می‌کنید گم می‌شود. شما به تمام شخصیت و کل واقعیت در اختیار فرشته خدا قرار می‌گیرید.

مقصود شبهه‌کنندگان از گم شدن این است که هر ذره‌ای از بدن ما به جایی می‌افتد و اثری از آن باقی نمی‌ماند، پس چگونه این بدن ما را بار دیگر زنده می‌کنند؟

عین این شبهه که مربوط است به متفرق شدن و گم شدن اجزاء بدن، در آیات دیگر قرآن نیز آمده است و جواب دیگری به آن داده شده است و آن اینکه همه‌ی این «گم شدن‌ها» از نظر شما گم شدن است، برای بشر دشوار و بلکه ناممکن است که این

ذرات را جمع آوری کند، اما برای خدا که علم و قدرتش نامتناهی است هیچ اشکالی نیست.

در آیات مذکور، سخن منکران مستقیماً دربارهٔ اجزاء بدن است که چگونه و از کجا جمع آوری می شود؟

ولی در اینجا به گونهٔ دیگر جواب داده است، زیرا در اینجا سخن صرفاً در این نیست که اجزاء بدن هرکدام به جایی می افتند و اثری از آنها نیست، بلکه در این است که با گم شدن اجزاء بدن، ما گم می شویم و دیگر «ما» و «من» در کار نیست. به عبارت دیگر، سخن شبهه کنندگان این است که با متفرق شدن اجزاء بدن، شخصیت واقعی ما نیست و نابود می شود. قرآن در اینجا این گونه پاسخ می گوید که برخلاف گمان شما شخصیت واقعی شما هیچ وقت گم نمی شود تا نیازی به پیدا کردن داشته باشد؛ از اول در اختیار فرشتگان ما قرار می گیرد.

این آیه نیز در کمال صراحت بقای شخصیت واقعی انسان (بقای روح) را پس از مرگ، علی رغم فانی شدن اعضای بدن، ذکر می کند.

۳. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فِيْمَسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ

مُسَمَّىٰ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱.

خداوند نفوس را در حین موت و آن که نمرده است، در حین خواب، به تمام و کمال دریافت می‌کند؛ پس آن کس را که مقرر شده است بمیرد نگه می‌دارد و دیگری را تا مدت معینی باز می‌فرستد.

این آیه شباهت و سنخیت خواب و مرگ - و ضمناً شباهت و سنخیت بیداری و بعث اخروی - را بیان می‌کند. خواب، مرگ ضعیف و کوچک است و مرگ، خواب شدید و بزرگ، و در هر دو مرحله، روح و نفس انسان از نشئه‌ای به نشئه دیگر انتقال می‌یابد با این تفاوت که در حین خواب، انسان غالباً توجه ندارد و هنگامی که بیدار می‌شود نمی‌داند که در حقیقت از سفری بازگشته است، برخلاف حالت مرگ که همه چیز بر او روشن است.

از مجموع این سه آیه کاملاً می‌توان فهمید که ماهیت مرگ از نظر قرآن نیستی و نابودی و تمام شدن نیست، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است. ضمناً ماهیت خواب از نظر قرآن نیز روشن شد، معلوم شد که خواب هرچند از نظر جسمی و ظاهری تعطیل قوای طبیعت است، ولی از نظر روحی و نفسی نوعی گریز

۲۴ _____ زندگی جاوید یا حیات اخروی

و رجوع به باطن و ملکوت است. مسئله خواب نیز مانند مسئله مرگ از نظر علم از مجهولات است. آنچه علم در این زمینه می‌شناسد قسمتی از جریانات جسمانی است که در قلمرو بدن صورت می‌گیرد.



زندگی پس از مرگ



آیا انسان پس از مرگ یکباره وارد عالم قیامت می‌شود و کارش یکسره می‌گردد، و یا انسان در فاصلهٔ مرگ و قیامت یک عالم خاصی را طی می‌کند و هنگامی که قیامت کبری بپا شد وارد عالم قیامت می‌گردد؟ (و البته این را هم می‌دانیم که تنها خدا می‌داند که قیامت کبری کی بپا می‌شود؛ حتی پیامبران نیز از این مطلب اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند).

مطابق آنچه از نصوص قرآن کریم و اخبار و روایات متواتر و غیرقابل انکاری که از رسول اکرم و ائمهٔ اطهار رسیده است استفاده می‌شود، هیچ کس بلافاصله پس از مرگ وارد عالم قیامت کبری نمی‌شود؛ زیرا قیامت کبری مقارن است با یک سلسله انقلابها و دگرگونیهای کلی در همهٔ موجودات زمینی و

آسمانی که ما سراغ داریم یعنی کوهها، دریاها، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها. هنگام قیامت کبری هیچ چیزی در وضع موجود باقی نمی ماند. بعلاوه در قیامت کبری اولین و آخرین جمع می شوند، و ما می بینیم که هنوز نظام جهان برقرار است و شاید میلیونها و بلکه میلیاردها سال دیگر نیز برقرار باشد و میلیاردها میلیارد انسان دیگر بعد از این بیایند.

همچنین از نظر قرآن کریم - همان طور که از آیات گذشته و یک سلسله آیات دیگر استفاده می شود - هیچ کس در فاصله مرگ و قیامت کبری در خاموشی و بی حسی فرو نمی رود؛ یعنی چنین نیست که انسان پس از مردن در حالی شبیه بیهوشی فرو رود و هیچ چیز را احساس نکند، نه لذتی داشته باشد نه المی، نه سروری داشته باشد و نه اندوهی؛ بلکه انسان بلافاصله پس از مرگ وارد مرحله ای دیگر از حیات می گردد که همه چیز را حس می کند، از چیزهایی لذت می برد و از چیزهای دیگر رنج؛ البته لذت و رنجش بستگی دارد به افکار و اخلاق و اعمالش در دنیا. این مرحله ادامه دارد تا آنگاه که قیامت کبری بپا شود. در آن هنگام در اثر یک سلسله انقلابها و دگرگونیهای بی نظیر که در آن واحد جهان را فرا می گیرد و از دورترین ستارگان گرفته تا زمین ما همه مشمول آن دگرگونی می شوند، این مرحله یا این عالم که برای هر کسی یک فاصله و حد وسط میان دنیا و قیامت

می شود، پایان می پذیرد.

پس، از نظر قرآن کریم عالم پس از مرگ در دو مرحله صورت می گیرد، و به تعبیر صحیح تر انسان پس از مرگ دو عالم را طی می کند: عالمی که مانند عالم دنیا پایان می پذیرد و «عالم برزخ» نامیده می شود، دیگر عالم قیامت کبری که به هیچ وجه پایان نمی پذیرد. اینک بحث مختصری درباره عالم برزخ و بحثی درباره عالم قیامت.

عالم برزخ

اگر چیزی میان دو چیز دیگر حائل و فاصله باشد، آن چیز را «برزخ» می نامند. قرآن کریم از زندگی پس از مرگ تا قیامت کبری با کلمه «برزخ» تعبیر کرده است. در سوره مؤمنون آیه ۹۹ و ۱۰۰ می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

تا آنگاه که یکی از آنها را مرگ فرا می رسد، می گوید: پروردگارا! مرا بازگردان، باشد کار شایسته ای در زمینه هایی که نکرده ام انجام دهم. ابداً، این صرفاً سخنی

است که او گوینده آن است و از جلو آنها (از حین مرگ) تا روزی که مبعوث شوند برزخ و فاصله‌ای است.

این آیه تنها آیه‌ای است که فاصله میان مرگ و قیامت را «برزخ» خوانده است. علمای اسلام از همین جا اقتباس کرده و نام عالم بعد از دنیا و قبل از قیامت کبری را «عالم برزخ» نهاده‌اند.

در این آیه از ادامه حیات بعد از مرگ، همین قدر سخن آمده است که انسانهایی پس از مرگ اظهار پشیمانی می‌کنند و درخواست بازگرداندن به دنیا می‌نمایند و به آنها پاسخ منفی داده می‌شود. این آیه کاملاً صراحت دارد که انسان پس از مرگ دارای نوعی حیات است که تقاضای بازگشت (رجوع) می‌کند ولی تقاضایش پذیرفته نمی‌شود.

آیاتی که دلالت می‌کند که انسان در فاصله مرگ و قیامت از نوعی حیات برخوردار است و در آن حال شدیداً احساس می‌کند، گفت و شنود دارد، لذت و رنج و سرور و اندوه دارد و بالاخره از نوعی زندگانی سعادت‌آمیز [یا شقاوت‌آلود] برخوردار است، زیاد است. مجموعاً در حدود ۱۵ آیه است که در قرآن کریم به نحوی از انحاء یک جریان حیاتی را یاد کرده است که می‌رساند انسان در فاصله بین مرگ و قیامت از یک

حیات کامل برخوردار است. این آیات بر چندگونه است:

۱. آیاتی که جریان یک سلسله گفت و شنودها میان انسانهای صالح و نیکوکار و یا انسانهای فاسد و بدکار را با فرشتگان الهی یاد می‌کند که بلافاصله بعد از مرگ صورت می‌گیرد. این‌گونه آیات زیاد است. آیه ۹۷ از سوره نساء و آیه ۱۰۰ از سوره مؤمنون - که قبلاً هر دو آیه را نقل و ترجمه کردیم - از این‌گونه آیات است.

۲. آیاتی که علاوه بر مضمون آیات بالا رسماً می‌گویند که فرشتگان پس از آن گفت و شنودها به صالحان و نیکوکاران می‌گویند از این پس از نعمتهای الهی بهره گیرید؛ یعنی آنها را در انتظار رسیدن قیامت کبری نمی‌گذارند. دو آیه ذیل مشتمل بر این مطلب است:

motahari.ir

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا
الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ^۱

آنان که در حالی که پاکیزه‌اند فرشتگان آنان را تحویل می‌گیرند و فرشتگان به آنها می‌گویند: درود بر شما! همانا به موجب کردارهای شایسته‌تان وارد بهشت گردید.

قَبِيلَ اَدْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ. بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي
وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ^۱.

(پس از مرگ) به او گفته شد: داخل بهشت شو! او گفت: ای
کاش مردم من که سخن مرا نشنیدند اکنون می دانستند که
چگونه پروردگارم مرا آمرزید و مرا جزء بندگان مکرم
خویش قرار داد.

در آیات قبل از این آیه جریان محاوره این مرد مؤمن
(مؤمن آل یس) با قومش نقل شده که مردم را به پیروی رسولانی
که در شهر انطاکیه مردم را به ترک پرستش غیر خدا و پرستش
مخلصانه خدا می خواندند دعوت می کند و سپس ایمان و اعتقاد
خویش را اظهار می دارد و از آنها می خواهد که سخن او را
بشنوند و به راه او بروند.

در این آیات می گوید: ولی آن مردم سخن او را نشنیدند تا
آنگاه که او به جهان دیگر رفت. در آن جهان در حالی که مغفرت
و کرامت الهی را درباره خویشان مشاهده کرد، آرزو کرد که ای
کاش قوم من که هنوز در دنیاوند از وضع سعادت‌مندان من در این
جهان آگاه می شدند. بدیهی است که همه این جریانها قبل از
قیامت کبری است، زیرا در قیامت کبری همه اولین و آخرین

جمع‌اند و کسی در روی زمین باقی نیست.

ضمناً این نکته را باید بدانیم که آنچه پس از مرگ برای اهل سعادت آماده شده، بهشت‌هاست نه بهشت؛ یعنی انواع بهشت‌هاست. بهشتها در آخرت به حسب مقامات قرب الهی متفاوت‌اند. بعلاوه همان طور که در اخبار و روایات اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، بعضی از این بهشتها مربوط به عالم برزخ است نه عالم قیامت. علیهذا این‌که در دو آیه فوق کلمه بهشت آمده است نباید سبب اشتباه شود که مربوط به قیامت است.

۳. دسته سوم آیاتی است که در آن آیات سخنی از گفت و شنود فرشتگان با انسانها در میان نیست بلکه مستقیماً از حیات انسانهای سعادت‌مند و نیکوکار یا انسانهای بی‌سعادت و بدکار و تنعم دسته اول و عذاب و رنج دسته دوم در فاصله مرگ و قیامت یاد شده است. دو آیه ذیل از این گونه است:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱.

گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه

نزد پروردگار خویش زنده‌اند و روزی داده می‌شوند. بدانچه خدا از فضل و رحمت خویش به آنها عنایت کرده شادمان‌اند و آرزو می‌کنند که بشارت شهادت دوستان دنیاشان به آنها برسد تا آنها را با خود در این شهادت شریک ببینند.

وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا
وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ
الْعَذَابِ^۱.

عذاب ناراحت‌کننده، آتش، بر فرعونیان احاطه کرد، هر بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند. آنگاه که قیامت پیا شود (گفته می‌شود) فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل نمایید.

این آیه کریمه دو نوع عذاب برای فرعونیان ذکر می‌کند: یکی قبل از قیامت که از آن به «سوء العذاب» تعبیر شده است و آن این است که روزی دو بار بر آتش عرضه شوند بدون آنکه وارد آن گردند، دوم بعد از قیامت که از آن به «اشد العذاب» تعبیر شده است که فرمان می‌رسد که آنها را داخل آتش نمایید.

مورد عذاب اول، از بامداد و شامگاه نام برده شده است برخلاف عذاب دوم. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توضیح و تفسیر این آیه فرموده است، بدین جهت است که عذاب اول مربوط است به عالم برزخ و در عالم برزخ به تبع عالم دنیا صبح و شام و هفته و ماه و سال هست، برخلاف عذاب دوم که مربوط به عالم قیامت است و در آنجا صبح و شام و هفته و ماه و غیره وجود ندارد.

در روایات و اخباری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است، دربارهٔ عالم برزخ و حیات اهل ایمان و اهل معصیت در این دوره، فراوان تأکید شده است.

رسول خدا در جنگ بدر پس از فتح مسلمین و کشته شدن گروهی از سران متکبران قریش و انداختن بدنهای آنها در یک چاه حوالی بدر، سر به درون چاه برد و به آنها رو کرده، گفت: ما آنچه را خداوند به ما وعده داده بود محقق یافتیم، آیا شما نیز وعده‌های راست خدا را به درستی دریافتید؟ بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! شما با کشته شدگان و مردگان سخن می‌گوئید! مگر اینها سخن شما را درک می‌کنند؟! فرمود: آنها اکنون از شما شنواترند.

از این حدیث و امثال آن استفاده می‌شود که با آنکه با مرگ

میان جسم و جان جدایی واقع می‌شود، روح علاقه خود را با بدن که سالها با او متحد بوده و زیست کرده بکلی قطع نمی‌کند. امام حسین علیه السلام در روز دهم محرم پس از آنکه نماز صبح را با اصحاب به جماعت خواند، برگشت و خطابه کوتاهی برای اصحاب و یاران ایراد کرد. در آن خطابه چنین گفت:

اندکی صبر و استقامت؛ مرگ جز پلی نیست که شما را از ساحل درد و رنج به ساحل سعادت و کرامت و بهشتهای وسیع عبور می‌دهد!

در حدیث است که:

مردم خوابند، همین که می‌میرند بیدار می‌شوند.^۲

مقصود این است که درجه حیات بعد از مردن از پیش از مردن کاملتر و بالاتر است. همان طور که انسان در حال خواب از درجه درک و احساس ضعیفی برخوردار است، حالتی نیمه زنده و نیمه مرده دارد و هنگام بیداری آن حیات کاملتر می‌شود.

۱. معانی الاخبار، ج ۳ / ص ۲۸۹؛ اعتقادات صدوق، باب یازدهم.

۲. المحجة البيضاء، ج ۷ / ص ۴۲.

همچنین حالت حیات انسان در دنیا نسبت به حیات برزخی درجه‌ای ضعیف‌تر است و با انتقال انسان به عالم برزخ کاملتر می‌گردد.

لازم است دو نکته را در اینجا یادآوری کنیم:

الف. مطابق آنچه از روایات و اخبار پیشوایان دین رسیده است، در عالم برزخ فقط مسائلی که انسان باید بدانها اعتقاد و ایمان داشته باشد مورد پرسش و رسیدگی واقع می‌شود؛ رسیدگی به سایر مسائل موکول به قیامت است.

ب. کارهای خیر بازماندگان مردگان که به نیت اینکه ثواب و اجرش از آنها باشد صورت می‌گیرد، برای آنها موجب خیر و رفاه و سعادت می‌شود. مطلق صدقات، اعم از صدقات جاریه (یعنی تأسیس مؤسسات خیریه که سودش برای خلق خدا جریان دارد و باقی می‌ماند) و یا صدقات غیر جاریه که یک عمل زودگذر است، اگر به این قصد صورت گیرد که اجر و پاداشش برای پدر و یا مادر و یا دوست و یا معلم و یا هرکس دیگر که از دنیا رفته، بوده باشد، مانند هدیه‌ای برای رفتگان محسوب می‌شود و موجب سرور و شادمانی آنها می‌گردد و همچنین است دعا و طلب مغفرت و حج و طواف و زیارت به نیابت از آنها.

ممکن است فرزندان در زمان حیات پدر و مادر خدای

ناخواسته آنها را ناراضی کرده باشند ولی بعد از درگذشت آنها طوری عمل کنند که رضایت آنها را به دست آورند، همچنان که عکس آن نیز ممکن است.

قیامت کبری

مرحله دوم حیات جاوید، قیامت کبری است. قیامت کبری برخلاف عالم برزخ که مربوط به فرد است و هر فردی بلافاصله وارد عالم برزخ می‌گردد، مربوط است به جمع، یعنی به همه افراد و همه عالم؛ حادثه‌ای است که همه اشیاء و همه انسانها را دربر می‌گیرد و واقعه‌ای است که برای کل جهان رخ می‌دهد؛ کل جهان وارد مرحله جدید و حیات جدید و نظام جدید می‌گردد. قرآن کریم که ما را از حادثه بزرگ قیامت آگاه کرده است ظهور این حادثه بزرگ را مقارن با خاموش شدن ستارگان، بی‌فروغ شدن خورشید، خشک شدن دریاها، هموار شدن ناهمواریها، متلاشی شدن کوهها و پیدایش لرزهها و غرّشهای عالمگیر و دگرگونیها و انقلابات عظیم و بی‌مانند بیان کرده است. مطابق آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود تمامی عالم به سوی انهدام و خرابی می‌رود و همه چیز نابود می‌شود و بار دیگر جهان نوسازی می‌شود و تولدی دیگر می‌یابد و با قوانین و نظامات دیگر که با قوانین و نظامات فعلی جهان تفاوتهای

اساسی دارد، ادامه می‌یابد و برای همیشه باقی می‌ماند. قیامت در قرآن کریم با نامها و عنوانهای مختلف خوانده شده است که هرکدام نشان‌دهنده وضع مخصوص و نظام مخصوص حاکم بر آن است. مثلاً از آن جهت که همه اولین و آخرین در یک سطح قرار می‌گیرند و ترتیب زمانی آنها از بین می‌رود «روز حشر» یا «روز جمع» یا «روز تلاقی» خوانده شده است و از آن جهت که باطنها آشکار و حقایق بسته و پیچیده باز می‌شوند «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۱ یا «روز نشور» نامیده شده است و از آن جهت که فناپذیر و جاوید است «یوم الخلود» و از آن جهت که انسانهایی سخت در حسرت و ندامت فرو می‌روند و احساس غبن می‌کنند که چرا خود را برای چنین مرحله‌ای آماده نکرده‌اند «یوم الحسرة» یا «یوم التغبان» و از آن جهت که بزرگترین خبرها و عظیم‌ترین حادثه‌هاست «نبأ عظیم» خوانده شده است.

رابطه و پیوستگی زندگی این جهان و زندگی آن جهان مطلب بسیار عمده و اساسی که کتب آسمانی، ما را بدان توجه داده‌اند، پیوستگی این دو زندگی است. این دو حیات از یکدیگر جدا نیست، بذر آن حیات در این حیات به دست خود انسان کاشته می‌شود و سرنوشت آن حیات در این حیات به وسیله

خود انسان تعیین می‌گردد.

ایمان و اعتقاد پاک و درست و مطابق با واقع (و جهان بینی واقع بینانه)، خلق و خوی پاکیزه و انسانی و منزّه از حسادت‌ها، مکرها، حقد و کینه‌ها، غلّ و غش‌ها، نیز اعمال صالح که در جهت تکامل فرد و جامعه صورت گیرد: خدمت‌ها، اخلاصها و امثال اینها سازندهٔ یک حیات سعادت‌مندانهٔ جاوید است برای انسان. برعکس، بی‌ایمانیها، بی‌اعتقادیها، باورهای غلط، خلق و خوی‌های پلید، خودخواهیها، خودپرستیها، خودبینیها، ظلمها، ستمها، ریاکاریها، رباخواریها، دروغ، تهمت، خیانت، غیبت، سخن‌چینی، فتنه‌انگیزی، امتناع از عبادت و پرستش خالق و امثال اینها موجب حیات بسیار شقاوت‌آلود برای انسان در جهان آخرت است.

رسول خدا ﷺ در تعبیر جالب خود فرمود: **الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ** **الْآخِرَةُ** دنیا کشتگاه آخرت است. هر تخم بدی یا نیکی در دنیا بکارید در آخرت برداشت خواهید کرد. همان‌طور که محال است انسان جو بکارد و گندم برداشت کند و یا خار بکارد و گل بچیند، حنظل بکارد و درخت خرما سبز شود، محال است که انسان در دنیا اندیشهٔ بد، خلق و خوی بد، عمل و کردار بد داشته باشد و در آخرت سود بگیرد.

تجسّم و جاودانگی اعمال و مکتسبات انسان

از قرآن کریم و اخبار و روایات پیشوایان دینی چنین استنباط می‌شود که نه تنها انسان باقی است و جاوید می‌ماند، اعمال و آثار انسان نیز به نحوی ضبط و نگهداری می‌شود و از بین نمی‌رود و انسان در نشئه قیامت تمام اعمال و آثار گذشته خود را «مصور» و «مجسّم» می‌بیند و مشاهده می‌کند. اعمال و آثار خوب با صورتهای بسیار زیبا و جالب و لذت بخش تجسم می‌یابند و به صورت کانون لذت و بهجت درمی‌آیند، و اما آثار بد انسان با صورتهای بسیار زشت و وحشت‌زا و مهیب و موذی تجسم می‌یابند و به صورت کانون درد و رنج و عذاب درمی‌آیند.^۱

در اینجا به ذکر سه آیه از قرآن مجید و دو حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اکتفا می‌کنیم. اما آیات:

۱. **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا.^۲**

روزی که انسان هر کار نیک خویش را حاضر شده می‌بیند

۱. راجع به این که نعیم و جحیم اخروی چیزی جز صور ملکوتی اعمال نیست، رجوع شود به کتاب عدل الهی بحث معاد.

۲. آل عمران / ۳۰.

۴۰ _____ زندگی جاوید یا حیات اخروی

و همچنین هر کار بد خود را، و دوست می‌دارد که ای کاش
میان او و کار بدش فاصله زیادی می‌بود.

این آیه صراحت دارد که انسان عین این کارهای نیک
خویش را به صورت مطلوب و محبوب می‌بیند و عین کارهای
بد خویش را مصور شده به صورتهایی می‌بیند که سخت از آنها
نفرت و وحشت پیدا می‌کند و دوست می‌دارد از آنها فرار کند یا
آنها را از او دور کنند اما آنجا جای فرار و یا جدا کردن عمل
انسان از انسان نیست؛ صورت تجسم یافته حاضر شده عمل
انسان در آن جهان به منزله جزئی از وجود انسان است و
جداشدنی نیست.

۲. وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا.

هر عملی که در دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند.

مفاد این آیه عیناً مفاد آیه پیشین است.

۳. يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّرَبِّهِمْ وَأَعْمَالُهُمْ. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

ذَرَّةٌ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^۱.

در این روز مردم بیرون می‌آیند برای آنکه (در نمایشگاه عمل) اعمالشان به آنها ارائه شود. پس هرکس به وزن یک ذره کار خیر انجام دهد آن را در قیامت می‌بیند و هرکس که به وزن یک ذره کار بد انجام دهد نیز آن را در آنجا می‌بیند.

انسان باقی و جاوید است. اعمال و آثار انسان نیز باقی و مضبوط و جاوید است و انسان در جهان دیگر با اعمال و اخلاق و مکتسبات خود در این دنیا زندگی می‌کند. این مکتسبات و اعمال، سرمایه‌های خوب و یا بد و مصاحبان نیک یا زشت همیشه انسان در جهان جاوید است. اما حدیثها:

۱. گروهی از مسلمانان از راه دور به حضور رسول خدا مشرف شده بودند، ضمن سخنان خود از ایشان تقاضای یک سلسله اندرز کردند. رسول اکرم چند جمله فرمود که یکی از آنها این است:

از هم اکنون رفیقان و مصاحبان و معاشران خوبی برای خود در جهان دیگر انتخاب کنید که در آن جهان، همراه و

مصاحب زنده هرکس همانا اعمال و رفتارهای تجسم یافته
خود اوست!

انسان مؤمن به حیات جاویدان، همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها و خلق و خوی‌ها و اعمال و رفتار خویش به کار می‌برد، زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد؛ اینها همه پیش‌فرستاده‌های انسان به دنیای دیگر است و در دنیای دیگر با این سرمایه‌ها باید زندگی کند.

و جوه مشترک و وجوه متفاوت زندگی این جهان و زندگی آن جهان

وجوه مشترک زندگی دنیا و زندگی آخرت این است که هر دو زندگی، حقیقی و واقعی است؛ در هر دو زندگی، انسان به خود و آنچه به خود تعلق دارد آگاه است؛ در هر دو زندگی لذت و رنج، سرور و اندوه، سعادت و شقاوت هست. غرایز انسان، اعم از غرایز حیوانی و غرایز ویژه انسان، در هر دو زندگی حکمفرماست. در هر دو زندگی، انسان با بدن و اندام کامل و

۱. [در نسخه دستنویس استاد شهید که برای چاپ داده بودند، در اینجا تذکر داده شد که گویا حدیث یا حدیثهای دیگری که مورد نظر بوده فراموش شده و در ذیل عنوان «حدیثها» فقط یک حدیث آمده است. استاد این تذکر را بجا دانستند و بقیه مطلب را به پشت صفحه (نسخه خطی) ارجاع دادند، ولی افسوس که منافقان تحمل وجود او را نداشتند.]

اعضاء و جوارح زندگی می‌کند. در هر دو زندگی فضا و اجرام هست. اما تفاوت‌های اساسی هم در کار است:

در اینجا توالد و تناسل و کودکی و جوانی و پیری و سپس مرگ هست و در آنجا نیست. در اینجا باید کار کرد و تخم پاشید و زمینهٔ مساعد فراهم کرد و در آنجا باید از تخمهای کاشته شده و زمینه‌های مساعد شده در دنیا بهره‌برداری کرد. اینجا جای کار و عمل است و آنجا جای نتیجه‌گیری و حساب پس دادن. در اینجا امکان تغییر سرنوشت از طرف خود انسان به وسیلهٔ تغییر مسیر حرکت و جهت عمل هست و در آنجا نیست. در اینجا حیات آمیخته است با موت، هر حیاتی توأم است با ماده‌ای که فاقد حیات است و بعلاوه از مرده زنده بیرون می‌آید و از زنده مرده، چنانکه مادهٔ بی‌جان در شرایط خاص تبدیل به جاندار می‌شود و جاندار تبدیل به بی‌جان، ولی در آنجا حیات محض حکمفرماست، ماده و جسم آن جهان نیز جاندار است، زمین و آسمانش جاندار است، باغ و میوه‌اش مثل اعمال و آثار تجسم یافتهٔ انسان جاندار است، آتش و عذابش نیز شاعر و آگاه است. در اینجا اسباب و علل و شرایط خاص زمانی حکمفرماست، حرکت و تکامل وجود دارد، در آنجا فقط ملکوت الهی و ارادهٔ الهی ظهور دارد. شعور و آگاهی و به طور مطلق دید و شنید و درک انسان در آن جهان بسی شدیدتر و

نیرومندتر است، و به عبارت دیگر پرده‌ها و حجابها در آن جهان از جلو انسان برداشته شده و انسان با بینشی دورنگر حقایق را درک می‌کند چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ^۱.

ما پرده را اکنون از تو برگرفتیم پس دیده‌ات تیز است.

در اینجا خستگی و دزدگی و ملال خصوصاً از یکنواختی است و انسان حالت گم‌کرده‌ای را دارد که در پی گمشده خویش است و به هر چیزی که می‌رسد می‌پندارد آن را یافته است و به او دل خوش می‌کند اما پس از چندی احساس می‌کند که «او» نیست، خسته و دلزده می‌گردد و به دنبال چیز دیگر می‌رود. این است که در دنیا انسان همیشه طالب چیزی است که ندارد و دلزده از چیزی است که دارد؛ اما در جهان آخرت به حکم آنکه به آنچه در اعماق فطرت و شعور شخصی خود دلبستگی داشته و گمشده واقعی او بوده است یعنی حیات جاوید در جوار رب‌العالمین رسیده است، به هیچ وجه خستگی و ملال و دزدگی برایش پیدا نمی‌شود. قرآن کریم به همین نکته اشاره می‌کند آنجا که می‌گوید:

لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا^۱.

(برخلاف دنیا) در آنجا انسانها طالب دگرگونی و وضع

جدید نیستند.

این است که اهل بهشت با آنکه الی الابد در بهشت بسر

می برند هرگز دلزده و سیر نمی گردند.

و بعلاوه نظر به اینکه در آنجا هرچه بخواهند به اراده الهی

برایشان پیدا می شود آرزوی آنچه ندارند آزارشان نمی دهد.



بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی

motahari.ir



بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی

motahari.ir

استدلالهای قرآن



گرچه از آن نظر که ایمان و اعتقاد ما به قیامت از ایمان به قرآن و گفتار پیامبران سرچشمه می‌گیرد لزومی ندارد که درباره قیامت به ذکر برهان و استدلال بپردازیم و یا شواهد و قرائن علمی بیاوریم، ولی نظر به این که خود قرآن کریم - لا اقل برای نزدیک کردن مطلب به اذهان - به ذکر یک سلسله استدلالها پرداخته است و خواسته است افکار ما از راه استدلال و به طور مستقیم هم با جریان قیامت آشنا شود، ما به طور اختصار آن استدلالها را ذکر می‌کنیم.

استدلالهای قرآن یک سلسله جوابهاست به منکران قیامت. این جوابها برخی در مقام بیان این است که مانعی در راه قیامت

نیست و در حقیقت پاسخی است به کسانی که قیامت را امر ناشدنی فرض می‌کردند؛ برخی آیات دیگر یک درجه جلوتر رفته و می‌گویند در همین جهان چیزهایی شبیه به قیامت وجود داشته و دارد و با دیدن چنین چیزها جای انکار و استبعاد نیست؛ برخی آیات از این هم یک درجه جلوتر رفته و وجود قیامت را یک امر ضروری و لازم و نتیجه قطعی خلقت حکیمانه جهان دانسته است. بنابراین مجموع آیاتی که در آنها درباره قیامت استدلال شده است سه گروه است و به ترتیب ذکر می‌کنیم:

۱. در سوره یس آیه ۷۸ و ۷۹ می‌گوید:

وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ
 برای ما مثلی آورد و خلقت خود را فراموش کرد، گفت این استخوانهای پوسیده را کی زنده می‌کند؟ بگو همان کس که اولین بار آن را ابداع کرد و او به هر مخلوقی آگاه است.

این آیه پاسخ به مردی از کافران است که استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته، آمد و آن استخوان را با دست خود نرم کرد و به صورت پودر درآورد و سپس آن را در هوا متفرق ساخت؛ آنگاه گفت چه کسی می‌تواند این ذرات پراکنده را زنده

کند؟ قرآن جواب می‌دهد همان کس که اولین بار او را آفرید. انسان گاهی با مقیاس قدرت و توانایی خود، امور را به شدنی و ناشدنی تقسیم می‌کند؛ وقتی چیزی را ماوراء قدرت و تصور خود دید گمان می‌برد آن چیز در ذات خود ناشدنی است. قرآن می‌گوید با قیاس به توانایی بشر البته این امر ناشدنی است، ولی با مقایسه با قدرتی که اولین بار حیات را در جسم مرده آفرید چطور؟ با قیاس به آن قدرت، امری است ممکن و قابل انجام.

آیات زیادی در قرآن کریم آمده که در همه آنها با تکیه به قدرت الهی درباره قیامت بحث می‌کند. مفاد همه این آیات این است که مشیّت خدای عادل حکیم چنین اقتضا دارد که قیامت وجود داشته باشد و هیچ مانعی در راه این مشیّت نیست. همان طور که اولین بار معجزه حیات و خلقت از این مشیّت سر زد و جهان را و انسان را و حیات را آفرید، بار دیگر در قیامت انسان را زنده می‌کند.

۲. گروه دوم آیاتی است که به ذکر نمونه می‌پردازد. این گروه به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. آیاتی که جریان خاصی را در گذشته شرح می‌دهد که مرده‌ای از نو زنده شده است، مانند آیاتی که در داستان حضرت ابراهیم آمده است که به خداوند گفت: پروردگارا! به من

چگونگی زنده کردن مردگان را بنمایان. در پاسخ او گفته شد: مگر به آن ایمان نداری؟ او گفت: چرا، این تقاضا برای این است که قلبم مطمئن گردد. به او گفته شد: چهار مرغ را بگیر و سرهای آنها را ببر و بدنهای اینها را تکه تکه بکن و هر قسمتی را بر کوهی قرار بده و سپس آن مرغها را بخوان، خواهی دید به امر خدا آن مرغها زنده خواهند شد و به سوی تو خواهند آمد.

ب. آیاتی که به یک امر خارق العاده و استثنایی مانند داستان ابراهیم استناد نکرده است، بلکه نظام موجود و مشهود را که همواره زمین و گیاهان در فصل پاییز و زمستان می میرند و سپس در بهار زنده می گردند مورد استناد قرار می دهد، می گوید همان طور که مکرر در طول عمر خود مشاهده می کنید که زمین پس از طراوت و حیات و شادابی به سوی مردگی و افسردگی می رود و بار دیگر با تغییر فصل شرایط عوض می شود و زمین و درختان و گیاهان حیات خود را از سر می گیرند، در نظام کل جهان، جهان رو به خاموشی و سردی و افسردگی خواهد رفت، خورشید و ستارگان همه متلاشی و پراکنده خواهند شد، تمام جهان یکسره می میرد، اما این مردن همیشه نیست، بار دیگر همه موجودات جهان زندگی را در وضعی دیگر و با کیفیتی دیگر از سر می گیرند.

توضیح آنکه ما انسانها اکنون در روی زمینی زندگی می کنیم

که در ظرف سیصد و شصت و پنج روز یک دوره موت و حیات را طی می‌کند و چون عمر ما معمولاً پنجاه و شصت و احياناً تا صد سال و یا بیشتر ادامه می‌یابد، دهها بار این نظام موت و حیات را مشاهده می‌کنیم و از این رو از این که زمین می‌میرد و حیات خویش را از سر می‌گیرد تعجب نمی‌کنیم؛ اما اگر فرض کنیم که عمر ما انسانها برابر بود فقط با چند ماه - آنچنان که بعضی حشرات چنین‌اند - و فرض کنیم که سواد و خواندن هم نمی‌دانستیم و از طریق نوشته به تاریخ زمین و گردشهای سالانه‌اش آگاه نبودیم، در آن صورت چون خود ما شاهد و ناظر موت زمین و تجدید حیات آن نبودیم هرگز باور نمی‌کردیم که زمین مرده بار دیگر زنده شود. مسلماً برای یک پشه که در بهار پدید می‌آید و در پاییز و زمستان می‌میرد تصور تجدید حیات یک باغ غیر قابل تصور است.

آیا کرمی که در یک درخت و پشه‌ای که در یک باغ زندگی می‌کند که همه دنیای او همان درخت و همان باغ است، می‌تواند تصور کند که این درخت و یا این باغ جزء و تابع یک نظام عظیم‌تر است به نام مزرعه و سرنوشتش بسته به سرنوشت آن مزرعه است و باز آن مزرعه به نوبه خود تابع یک نظام دیگر است به نام شهرستان و آن، جزء و تابع نظامی دیگر به نام استان و نظام استان تابع نظام کشور و نظام کشور تابع نظام کلی زمین و

نظام زمین تابع نظام خورشیدی؟

ما چه می‌دانیم، شاید همه منظومه خورشیدی ما و همه ستارگان و کهکشانها و هر چه ما آن را به نام نظام طبیعت می‌شناسیم تابع یک نظام کلی تر باشد و همه میلیونها و میلیاردها سالی که از جریان طبیعت سراغ داریم به منزله قسمتی از یک فصل و یا به منزله یک روز از یک فصل از یک گردش کلی تر باشد و این فصل که فعلاً فصل حیات و زندگی است تبدیل به فصلی دیگر خواهد شد که فصل خاموشی و افسردگی است و باز آن نظام کلی تر که همه منظومه شمسی ما و ستارگان و کهکشانها جزئی از آن است حیات و زندگی را به شکلی دیگر از سر خواهد گرفت.

پیامبران از خرابی و خاموشی همه جانبه جهان و سپس زندگی جدید و حشر مردگان زمین در یک نظام جدید، ما را از جانب خدا آگاه ساخته‌اند و ما که به دلایلی متعدد صدق گفتار آنها را دانسته‌ایم، به آنچه آنها گفته‌اند، از آن جمله تجدید حیات کلی جهان پس از یک دوره خاموشی، ایمان و اعتراف داریم.

قرآن از آن جهت نظام موت و حیات روی زمین را مثال می‌آورد که ما آن را به عنوان نمونه کوچکی از یک حیات کلی تر بشناسیم و در کار قیامت استبعاد نکنیم و آن را خارج از مجموعه نظامات و سنن آفرینش ندانیم.

قرآن کریم می‌گوید قیامت تجدید حیات است و تجدید حیات چیزی است که نمونه کوچک آن را در روی زمین می‌بینیم. در حدیث است که پیغمبر اکرم فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ النَّشُورِ.

هر وقت بهار را دیدید بسیار از قیامت یاد کنید.

یعنی بهار، مثالی و الگویی از قیامت است. مولوی می‌گوید:

این بهار نوز بعد برگریز

هست برهان بر وجود رستخیز

آتش و باد، ابر و آب و آفتاب

رازها را می‌برآرند از سراب

در بهاران سرّها پیدا شود

هرچه خورده است این زمین رسوا شود

بر دمد آن از دهان و از لبش

تا پدید آید ضمیر و مذهبش

رازها را می‌کند حق آشکار

چون بخواهد رُست تخم بد مکار

و هم او در دیوان شمس می‌گوید:

فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر
غروب، شمس و قمر را چرا زیان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست
چرا به دانه انسانیت این گمان باشد
آیاتی که به نظام موجود و مشهود موت و حیات استناد کرده
زیاد است، از آن جمله:

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْتَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ
فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ۱.

خداست آن که بادهای را فرستاد، پس ابری را پراکنده و
دگرگون کرد، سپس آن ابر را به سوی سرزمین مرده‌ای
راندیم و آنگاه زمین را که مرده بود زنده کردیم؛ زنده شدن
در قیامت نیز چنین است.

و نیز در سوره حج آیات ۵ - ۷ می‌فرماید:

وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ
أُنْبِتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ
يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ

لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

زمین را می‌بینی در حالی که افسرده و مرده و ساکن است، اما همین‌که باران بر آن فرود آوردیم، به جنبش آید و برآید و از هر نوع گیاه بهجت‌افزا برویاند. آن بدان جهت است که منحصرأ ذات خدا حق است و او مرده‌ها را زنده می‌کند و او بر همه چیز تواناست و قیامت آمدنی است بدون شک، و خداوند آنان را که در قبرها خوابیده‌اند برمی‌انگیزاند.

آیات دیگر از این قبیل که قیامت را خارج از نظام موت و حیات عالم هستی که نمونه کوچکش را در زمین می‌بینیم نمی‌داند فراوان است و ما به همین دو آیه قناعت می‌کنیم. تفاوت این گروه آیات با گروه اول در این است که تنها به قادر بودن خداوند تکیه نمی‌کند، بلکه نمونه مشابه می‌آورد که در جهان محسوس قدرت خداوند به همین صورت تجلی کرده و عمل نموده است.

ج. گروه سوم آیاتی است که قیامت را امر ضروری و حتمی معرفی می‌کند و نبود آن را مستلزم یک امر ناروا (محال) درباره ذات خداوند می‌داند.

این مطلب از دو راه بیان شده است: یکی از راه عدل الهی و اینکه خداوند به هر مخلوقی آنچه را که استحقاق دارد و شایسته

آن است عنایت می‌کند، دیگر از راه حکمت خداوند و اینکه ذات اقدس الهی مخلوقات را برای غایت و هدفی آفریده است، حکمت الهی ایجاب می‌کند که موجودات را به کمال لایق و غایت ممکنشان سوق دهد.

قرآن کریم می‌گوید: اگر قیامت و حیات جاوید و سعادت جاوید و پاداش و کیفر اخروی نباشد بر ضد عدل خداوندی است و نوعی ظلم است و ظلم بر خداوند نارواست، و هم می‌گوید اگر حیات جاوید و پایان ثابت و ابدی در کار نباشد خلقت عبث و یوچ است و عبثکاری بر خداوند نارواست.

آیاتی که با تکیه بر عدل خداوندی و یا حکمت خداوندی، بازگشت به خدا و حیات جاویدان را امری حتمی و تخلف‌ناپذیر خوانده است بسیار است. اکنون دو مورد از دو سوره قرآن می‌آوریم که در هر دو مورد، هم بر عدل الهی تکیه شده است و هم بر حکمت او:

۱. در سوره مبارکه «ص» پس از ذکر این مطلب که کسانی که از راه خدا منحرف شده‌اند، به موجب اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذاب شدید خواهند داشت، در آیه ۲۷ و آیه ۲۸ درباره روز حساب (روز قیامت) چنین می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ

الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ. أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ
الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.

ما آسمان و زمین را باطل و پوچ نیافریده‌ایم. آن (اندیشه
اینکه خلقت بر پوچی است) گمان کسانی است که با
حقیقت از در عناد آمده‌اند. پس وای بر چنین کسان از
آتش. آیا ما کسانی را که (به خدا و معاد و پیامبر) ایمان
آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند تبهکاران قرار
خواهیم داد، یا پرهیزکاران را مانند اهل فسق و فجور قرار
خواهیم داد؟

چنانکه می‌بینیم، در آیه اول از این دو آیه به حکیم بودن
خدا و حکیمانه بودن خلقت و در آیه دوم به عدل الهی و عادلانه
بودن آفرینش استناد شده است.

۲. در سوره مبارکه جاثیه آیه ۲۱ و ۲۲ چنین آمده است:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. وَ
خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

آیا آنان که مرتکب کارهای بد می‌گردند گمان کرده‌اند که آنها را مانند مردمی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند قرار دهیم در حالی که زندگی و مردگی شان یکسان است؟ حکمی که رانده‌اند بد حکمی است. و خداوند آسمانها و زمین را به حق (نه به باطل و پوچی) آفریده است و برای اینکه هرکسی به جزای (پاداش یا کیفر) آنچه کسب کرده برسد، و آنان هرگز مورد ظلم قرار نخواهند گرفت.

در آیهٔ اول از این دو آیه به اصل عدل اشاره شده است و در آیهٔ دوم به اصل حکمت، و در ذیل آیهٔ دوم بار دیگر عدل الهی به عنوان غایت و هدف از قیامت ذکر شده است.

motahari.ir

توضیح

اینجا لازم است توضیحی دربارهٔ این دو اصل بدهیم که چگونه است که عدل الهی و هم حکمت الهی، حیات جاویدان را ایجاد می‌کند؟ و چگونه است که اگر فرض کنیم حیات جاویدانی در پی این حیات محدود نباشد که هرکس به نتیجهٔ جاوید کردارش برسد، آفرینش جهان و انسان، هم از نظر عدل الهی غیرقابل توجیه است و هم از نظر حکمت الهی؟ از عدل الهی آغاز

می‌کنیم.

عدل الهی

عدالت در مفهوم وسیعش عبارت است از دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود برخلاف عدالت است، همچنان که اگر تبعیض شده و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود باز بر خلاف عدالت است.

اگر معلمی هنگام امتحان دانش‌آموزان نمره همه را از آنچه استحقاق دارند کمتر بدهد برخلاف عدالت رفتار کرده است، همچنان که اگر نمره برخی را بر طبق استحقاق آنها بدهد و نمره برخی دیگر را کمتر بدهد باز برخلاف عدالت رفتار کرده است.

عدالت از یک نظر ملازم است با مساوات. مساوات یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه این گونه مساوات، عدالت است یعنی این است که هرکسی هر اندازه استحقاق دارد به او داده شود؛ اگر زیاد استحقاق دارد زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد. اما اگر مساوات را مساوات در «اعطاء» فرض کنیم که بدون رعایت استحقاقها و درجه استحقاقها به همه افراد برابر یکدیگر داده شود، این گونه مساوات برخلاف عدالت است

و ملازم با ظلم است، همچنان که مساوات در منع نیز ظلم است، یعنی این که همه مانند هم و بدون هیچ تبعیضی نسبت به آنچه استحقاق دارند محروم و ممنوع بمانند.

بنابراین عدل الهی به این معنی است که موجودات جهان هرکدام در درجه‌ای از هستی و در درجه‌ای از قابلیت فیض‌گیری از خداوندند. از طرف خداوند نسبت به هیچ موجودی تا آن اندازه که امکان و قابلیت دارد از فیض دریغ نمی‌شود. هر موجودی هرچیزی را که ندارد به این دلیل است که در مجموع شرایطی که قرار دارد امکان و قابلیت داشتن آن چیز را ندارد.

اکنون می‌گوییم که اگر برخی موجودات با یک سلسله تجهیزات و امکانات به وجود آیند ولی همواره از افاضه آن کمال لایق به آنها خودداری گردد، برخلاف عدل الهی است. بلکه به مقتضای عدالت، متناسب با استحقاقها افاضه فیض به آنها می‌شود.

انسان در میان سایر موجودات، موجودی است با سرمایه و استعداد و لیاقت و امکانات ویژه. کارهای انسان و انگیزه‌هایی که او را وادار به کار و فعالیت می‌کند منحصر به آنچه در حیوان هست نیست. حیوان صرفاً دارای غرایزی است که او را به طبیعت و زندگی مادی مربوط می‌کند، ولی انسان - آنچنان که قبلاً هم گفتیم - دارای غرایزی است که با حسابهای این جهان

جور نمی‌آید، یعنی در سطحی بالاتر است، در سطح جاویدانی و جاودانگی است.

انسان دارای انگیزه‌های عالی اخلاقی، علمی، ذوقی، مذهبی و الهی است و بسیاری از کارهای خویش را تحت تأثیر آن انگیزه‌ها انجام می‌دهد و احیاناً زندگی طبیعی و مادی و حیوانی خود را فدای هدفهای عالی و انسانی خود می‌کند. انسان به تعبیر قرآن نظام عملی خویش را بر اساس «ایمان و عمل صالح» قرار می‌دهد و در این نظام عملی خواهان حیات جاوید و خشنودی خداوند است. در انسان، هم اندیشهٔ عظیم جاویدانی هست و هم آرزوی آن و هم غرایزی که به آن سوا او را سوق می‌دهد.

همهٔ اینها حکایت دارد از نوعی استعداد و قابلیت برای جاویدان ماندن. به عبارت دیگر، همهٔ اینها حکایت دارد از تجرّد و غیرمادی بودن روح آدمی. همهٔ اینها انسان را در این جهان در حکم جنین قرار می‌دهد که در رحم مادر با یک سلسله تجهیزات از قبیل جهاز تنفسی، گردش خون، دستگاه عصبی، جهاز باصره و سامعه و جهاز تناسلی مجهز می‌شود که صرفاً با حیات دنیای بعد از رحم جور می‌آید و اما با حساب رحم و زندگی موقت و نه ماههٔ رحم جور نمی‌آید.

درست است که انسان در زندگی این دنیا از نظام ایمان و عمل صالح بهره می‌گیرد، ولی این بهره‌گیری‌ها بالتبع است. نظام

ایمان و عمل صالح در حکم بذری است که تنها در یک حیات سعادت‌مندانه جاویدان قابل رشد و پرورش است، یعنی در یک حیات جاویدان و برای یک حیات جاویدان مفهوم و معنی صحیح پیدا می‌کند.

انسان نه تنها در نظام ایمان و عمل صالح در اوجی بالاتر از طبیعت پرواز می‌کند و بذرهایی مافوق روابط مادی می‌باشد، در نظام ضد ایمان و عمل صالح که در اصطلاح قرآن نظام کفر و فسق نامیده می‌شود نیز کارهایش از حدود حسابهای طبیعی و حیوانی و از حدود نیازهای بدنی و روابط طبیعی خارج می‌شود و جنبه روحی و جاودانگی به خود می‌گیرد ولی به صورت انحرافی، و از این رو استحقاق نوعی حیات جاویدان پیدا می‌کند که متأسفانه با خودش دردها و رنجها همراه دارد و به اصطلاح دینی او را جهنمی می‌کند.

انسان چنین نیست که اگر در مدار ایمان و عمل صالح حرکت نکند خود را در مدار حیوان محدود کند، بلکه به اصطلاح زیر صفر می‌رود و به تعبیر قرآن «بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۱ یعنی از حیوان پست‌تر و گمراه‌تر می‌گردد.

اکنون اگر حیات جاویدان در کار نباشد، مثل انسانهایی که در نظام ایمان و عمل صالح حرکت کرده‌اند و انسانهایی که در

نظام ضد ایمان و عمل صالح حرکت کرده‌اند مثل شاگردانی است که برخی تکالیف خود را به نحو احسن انجام داده‌اند و برخی دیگر وقت خود را به بازیگوشی گذرانده‌اند و معلم بخواهد همه آنها را از نمره محروم سازد. این محرومیت ظلم است و برخلاف اصل عدل.

این مطلب را به بیانی ساده‌تر نیز می‌توان ادا کرد و آن اینکه خداوند مردم را دعوت کرده است به ایمان و نیکوکاری. مردم از لحاظ پذیرش این دعوت دو گونه شده‌اند: برخی این دعوت را پذیرفته و نظام فکری و اخلاقی و عمل خود را بر آن تطبیق داده‌اند و برخی دیگر نپذیرفته و به بدکاری و فساد پرداخته‌اند. از طرف دیگر می‌بینیم که نظام این جهان بر این نیست که صد در صد نیکوکاران را پاداش بدهد و بدکاران را کیفر، بلکه برخی نیکوکارها هست که حیات انسان با آن پایان می‌یابد و مجالی برای پاداش نیست؛ پس جهانی دیگر باید باشد که نیکوکاران پاداش کامل نیکوکاری خود را دریافت کنند و بدکاران کیفر کار بد خود را، وگرنه برخلاف عدل الهی است.

حکمت الهی

ما انسانها کارهایمان بر دو قسم است: کارهای عبث و بیهوده که نتیجه‌ای بر آنها مترتب نیست، یعنی هیچ تأثیری در رساندن ما

به کمالاتی که در استعداد ما هست و به عبارت دیگر در رساندن ما به سعادت واقعی ندارد؛ و دیگر کارهای بخردانه و عقل‌پسند که نتایج خوب و مفیدی به بار می‌آورد و ما را به کمال لایقمان می‌رساند. نوع اول را کارهای لغو و باطل و پوچ و نوع دوم را کارهای اصیل و حکیمانه می‌نامیم.

پس کار حکیمانه ما انسانها عبارت است از کاری که ما را به کمال لایقمان برساند. کار حکیمانه خداوند چگونه؟ آیا کار حکیمانه خداوند نیز عبارت است از کاری که او را به سرحد کمال سوق دهد و کار عبث خدا عبارت است از کاری که او را به سوی کمال سوق ندهد؟ نه. او غنی و بی‌نیاز است، آنچه او می‌کند فضل و جود و بخشش و اعطاء است. او کاری را برای رفع نیازی از خود و برای رسیدن به کمال و سعادت انجام نمی‌دهد. کار حکیمانه خداوند عبارت است از کاری که مخلوق را به کمال لایق خود برساند، و نسبت دادن کار عبث به خداوند به این معنی است که مخلوقی را بیافریند بدون آنکه آن مخلوق را به کمال ممکن و لایقش برساند. این است که مفهوم حکمت درباره خداوند با آنچه درباره انسان صدق می‌کند متفاوت است. حکمت در انسان عبارت است از خردمندی و گام برداشتن در مسیر کمال انسانی، و حکمت در مورد ذات باری عبارت است از رساندن مخلوقات به کمال لایقشان، و به عبارت دیگر حکمت

درباره خداوند عبارت است از آفرینش اشیاء بر اساس سوق دادن آنها به سوی غایات و کمال لایق آنها.

از آنجا که حکمت در مورد انسان عبارت است از انجام دادن کار برای رسیدن خود انسان به کمالات خویش، هیچ ضرورتی ندارد که میان کار انسان و نتیجه‌ای که انسان از آن کار می‌خواهد بگیرد رابطه واقعی وجود داشته باشد؛ یعنی ضرورتی ندارد که آن کار طبیعتاً متوجه آن نتیجه باشد و آن نتیجه کمال آن کار محسوب گردد. آنچه ضرورت دارد این است که نتیجه کار برای انسان کمال و نفع محسوب شود. مثلاً انسان از خاک و چوب و سنگ و فلز و پوست و پشم و پنبه و غیره ابزار می‌سازد و از آن نتیجه حکیمانه می‌گیرد، مثل این که صندلی می‌سازد یا خانه می‌سازد و یا اتومبیل می‌سازد و یا جامه فراهم می‌کند. صندلی برای چوب، و خانه برای سنگ و آجر و گچ و آهن، و اتومبیل برای مجموعه‌ای از فلز و غیره کمال محسوب نمی‌شود و این مواد به سوی این صور و شکلها حرکت نمی‌کنند، ولی نتیجه‌ای که انسان از آنها می‌گیرد از قبیل نشستن روی صندلی و سکنی در خانه و حرکت با اتومبیل و پوشیدن جامه، برای انسان یک کمال و حداقل یک امر نافع محسوب می‌گردد.

ولی میان کار خدا و نتیجه‌ای که بر آن مترتب می‌شود رابطه واقعی و طبیعی برقرار است؛ یعنی غایت و نتیجه هر کار عبارت

است از کمال واقعی خود آن کار. خداوند آفریده خود را که فعل او و کار اوست به سوی کمال خود آن آفریده سوق می‌دهد، آنچنان که می‌بینیم که هر دانه‌ای و بذری به سوی غایت و کمال خویش در حرکت است.

مسئله‌ای که اکنون طرح می‌شود این است که دنیا و طبیعت مساوی است با تغییر و دگرگونی و عدم ثبات؛ یعنی در طبیعت هر مقصود و غایتی که در نظر بگیریم خود آن به نوبه خود ناثبات و تغییرپذیر است. به عبارت دیگر هر چیز موقت و پایان‌پذیر است، همه مراحل طبیعت «منزل» است و خاصیت منازل بین راه را دارد، هیچ کدام مقصد نهایی نیست.

اینجاست که فکر بیهودگی و پوچی در آفرینش برای گروهی پیدا شده است، می‌گویند جهان حکم قافله‌ای را دارد که دائماً در حرکت است و منزل عوض می‌کند و هیچ گاه به مقصد واقعی نمی‌رسد؛ هر مقصد به نوبه خود یک منزل است، زیرا طبیعت از آن نیز عبور می‌کند و آن را پشت سر می‌گذارد. بدهی است که یک حرکت و یک سفر آنگاه معنی و مفهوم پیدا می‌کند که یک مقصد واقعی در انتظار باشد، اما اگر همه مقصدها عبارت باشد از منزلها، و رفتنها رسیدنها نداشته باشد، این حرکت و این سفر جز بیهودگیها چیزی نیست. اگر بناست پشت سر هر هستی نیستی باشد و هر آبادی به دنبال خود خرابی بیاورد و هر رسیدن

برای جا خالی کردن باشد، پس آنچه بر نظام جهان حاکم است جز سرگستگی و تکرار مکررات چیزی نیست؛ پس هستی بر پوچی ایستاده است.

پاسخی که قرآن می‌دهد این است که آری، اگر تنها طبیعت و دنیا بود و بس، اگر همه زادن‌ها برای مردن و همه روییدن‌ها و سبز و خرم شدن‌ها برای زرد و خشک و متلاشی شدن و همه نو شدن‌ها برای کهنه شدن بود، جای این اشکال و شبهه بود؛ اما این‌گونه اظهار نظرها درباره هستی از «دید ناقص» سرچشمه می‌گیرد، از آنجا ناشی می‌شود که هستی در قالب محدود دنیا و طبیعت، محصور فرض شود، اما هستی به دنیا و طبیعت محدود و محصور نمی‌شود؛ دنیا «روز اول» است، روز اول «روز آخر» به دنبال خود دارد؛ دنیا «رفتن» است و آخرت «رسیدن».

علی‌الشیلا می‌فرماید: *الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ* دنیا خانه عبور و آخرت خانه اقامت است. آخرت است که به دنیا معنی می‌دهد، زیرا مقصد است که به حرکت و تکاپو معنی و مفهوم می‌دهد.

اگر جهان آخرت که جهان جاودانگی است نبود، جهان مقصد نهایی نداشت که واقعاً مقصد باشد نه «مرحله» و «منزل»، گردش روزگار چیزی از نوع سرگستگی بود و به اصطلاح قرآن

خلقت و آفرینش، «عبث» و «باطل» و «لعب» بود. اما پیامبران آمده‌اند که جلو این اشتباه اساسی را بگیرند و ما را به حقیقتی آگاه سازند که ندانستن آن سراسر هستی را در نظر ما پوچ و بی‌معنی می‌کند و اندیشه «پوچی» را در مغز ما رسوخ می‌دهد. با رسوخ اندیشه پوچی، و به عبارت دیگر با پوچ‌پنداری، خود ما به صورت موجودی پوچ و بی‌معنی و بی‌هدف درمی‌آییم. یکی از آثار ایمان و اعتقاد به عالم آخرت این است که ما را از پوچ‌پنداری و پوچ بودن نجات می‌بخشد و به ما و اندیشه و هستی ما معنی می‌دهد.



بنیاد علمی و فرهنگی مرتضی
مرکز

motahari.ir

فهرست آیات قرآن کریم

صفحه	شماره آیه	نام سوره	متن آیه
۸	۶۲	بقره	انّ... اليوم الآخر...
۳۹	۳۰	آل عمران	يوم تجد كل نفس...
۳۱	۱۶۹	آل عمران	ولا تحسبنّ الذين قتلوا...
۳۱	۱۷۰	آل عمران	فرحين بما آتاهم...
۱۸	۹۷	نساء	انّ الذين توفّاهم...
۶۲	۱۷۹	اعراف	و... بل هم اضل...
۱۷، ۱۵	۲۹	حجر	فاذا... و نفخت فيه...
۲۹	۳۲	نحل	الذين تتوفّاهم الملائكة...
۱۷، ۱۶	۸۵	اسراء	و... قل الرّوح من...
۴۰	۴۹	كهف	و... و وجدوا ما...
۴۵	۱۰۸	كهف	خالدين... لا يبيغون عنها...
۳۷	۳۹	مريم	و... يوم الحسرة...
۵۵، ۵۴	۵	حج	يا... و ترى الارض...
۵۵، ۵۴	۶	حج	ذلك بانّ الله هو...
۵۵، ۵۴	۷	حج	وانّ الساعة آتية...
۲۸، ۲۷	۹۹	مؤمنون	حتّى اذا جاء احدهم...
۲۷	۱۰۰	مؤمنون	لعلى اعمل صالحا...
۲۰	۱۰	سجده	و قالوا اذا ضللنا...
۲۰	۱۱	سجده	قل يتوفّيكم ملك الموت...
۵۴	۹	فاطر	والله الذى ارسل...
۳۰	۲۶	يس	قيل ادخل الجنّة...
۳۰	۲۷	يس	بما غفرلى ربّى و جعلنى...
۴۸	۷۸	يس	و ضرب لنا مثلاً...
۴۸	۷۹	يس	قل يحييها الذى...
۵۷، ۵۶	۲۷	ص	و ما خلقنا السّماء و...

۵۷	۲۸	ص	ام نجعل الذین...
۳۷	۶۷	ص	قل... نیا عظیم...
۲۳، ۲۲	۴۲	زمر	الله يتوقى الانفس...
۳۲	۴۵	مؤمن	فوقیه... و حاق بال...
۳۲	۴۶	مؤمن	النار يعرضون عليها...
۵۸، ۵۷	۲۱	جاثیه	ام حسب الذین اجترحوا...
۵۸، ۵۷	۲۲	جاثیه	و خلق الله السموات و...
۴۴	۲۲	ق	لقد... فكشفنا عنك...
۳۷	۳۴	ق	ادخلوها... يوم الخلود.
۳۷	۹	تغابن	يوم... يوم التغابن...
۱۷	۳۸	نبأ	يوم يقوم الروح...
۳۷	۹	طارق	يوم تبلى السرائر.
۸	۱۳	لیل	و ان لنا للآخرة...
۸	۴	ضحی	و للآخرة خیر لک...
۴۱، ۴۰	۶	زلزال	يومئذ يصدر الناس...
۴۱، ۴۰	۷	زلزال	فمن يعمل مثقال...
۴۱، ۴۰	۸	زلزال	و من يعمل مثقال...

motahari.ir

فهرست احادیث

صفحه	گوینده	متن حدیث
۳۴	امام حسین <small>علیه السلام</small>	اندکی صبر و استقامت...
۳۴	—	مردم خوابند، همین که...
۳۸	رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	الدنیا مزرعة الآخرة...
۴۲، ۴۱	رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	از هم اکنون رفیقان...
۵۳	رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	اذا رایتم الربیع...
۶۷	امام علی <small>علیه السلام</small>	الدنیا دار مجاز...

□

فهرست اشعار فارسی

صفحه	تعداد ابیات	نام سراینده	مصرع اول اشعار
۵۳	۵	مولوی	این بهار نوز بعد برگریز
۵۴	۲	مولوی	فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر

□

فهرست اسامی اشخاص

فرعون: ۳۲	آدم <small>عليه السلام</small> : ۱۵
محمد بن عبدالله، رسول	ابراهیم <small>عليه السلام</small> : ۴۹، ۵۰
اکرم <small>صلوات الله عليه</small> : ۱۷، ۲۵، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱	حسین بن علی، سیدالشهداء <small>عليه السلام</small> : ۳۴
مولوی بلخی (جلال الدین محمد): ۵۳	عزرائیل: ۲۰
مؤمن آل یاسین: ۳۰	علی ابن ابیطالب، امیرالمؤمنین <small>عليه السلام</small> : ۳۳، ۶۷

□

motahari.ir

فهرست اسامی

کتاب، مقالات، نشریات

۲۸-، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۷	اعتقادات صدوق: ۳۴
کنوز الحقایق: ۳۸	المحجة البيضاء: ۳۴
معانی الاخبار: ۳۴	تفسیر المیزان: ۱۷
نهج البلاغه: ۱۷، ۶۷	دیوان غزلیات شمس: ۵۳
	عدل الهی: ۳۹
	قرآن کریم: ۷-، ۹، ۱۱-، ۲۳، ۲۵

□